



احسان محمدی  
روزنامه‌نگار و نویسنده

## «فوتبال» عروس اجباری سیاست

### چرا فوتبال ما سیاسی می‌شود؟

آلمانی می‌کرد که بعدها در عراق هم شاهد آن بودیم. عدی پسر صدام دستور شلاق و شکنجه بازیکنان شکست خورده تیم ملی فوتبال این کشور را صادر کرد چرا که معتقد بود آبروی کشور را بر باد داده‌اند.

پل برایتنر ستاره سابق فوتبال آلمان دلبسته ایدئولوژی مارکسیسم بود. از دوستی مارادونا با فیدل کاسترو و هوگو چاوز ماجراهای بسیاری در ذهن فوتبال دوستان است. در روزهایی که چاوز با بیماری سرطان دست و پنجه نرم می‌کرد، مارادونا اعلام کرده بود هر روز برای سلامتی او دعا می‌کند. دعاهایی که مستجاب نشد. دیگر هموطن مارادونا، خاویر زانتی اسطوره اینتر میلان از ارتش زاپاتای مکزیک که گروهی مخالف جهانی شدن است پشتیبانی مالی می‌کند.

بیل شنکلی مربی افسانه‌ای لیورپول شاید شناخته‌ترین سوسیالیست فوتبال جزیره باشد، اما او در این راه تنها نبود. برایان کلاف مربی اسطوره‌ای ناتینگهام فارست و سر آلکس فرگوسن تاریخ ساز منچستر یونایتد هم تمایلات سوسیالیستی داشتند. دی کانپو گرایش‌های نژادپرستانه‌اش را با وجود جریمه و محرومیت پنهان نمی‌کرد. ژنرال ویدلا دیکتاتور آرژانتین در دهه ۱۹۷۰ حمایت پرشور مردم از تیم ملی آرژانتین را نشانه مشروعیت و علاقه آنها به خود تعبیر می‌کرد. روبی فاولر کاپیتان لیورپول پس از گلزنی در مسابقات جام برندگان جام اروپا در سال ۱۹۹۷ برابر بران برگن نروژ پیراهن خود را بالا زد و تی شرتی را با مضمون حمایت او از انصاف کارگران بندر لیورپول مقابل دوربین‌ها گرفت.

در آفریقا جمله مشهوری است که می‌گوید: «تنها دو بازی در قاره سیاه وجود دارد که می‌تواند احساسات مردم را تحریک کند، یکی از آنها با توپ گرد و در مستطیل سبز انجام می‌شود و دیگری از راهروهای سیاست و لوله اسلحه عبور می‌کند.»

معمّر قذافی رهبر سابق لیبی در «کتاب سبز» که ایدئولوژی حکومتش را در آن خلاصه کرده، درباره فوتبال نوشته بود: «رفتن به رستوران و نگاه کردن به غذا خوردن دیگران همان قدر احمقانه است که جمعیتی به ورزشگاه بروند و ورزش کردن دیگران را تماشا کنند.» اما او هم وقتی قدرت فوتبال را درک کرد میزبانی جام ملت‌های آفریقا ۱۹۸۲ را پذیرفت و در انداخته سخنرانی طولانی و کمر شکنی انجام داد و بعدها با روابط نفتی‌اش توانست «سعدی» پسرش را به فوتبال ایتالیا بفرستد. ژرژ واه روی دوش فوتبال ایستاد و رئیس جمهوری لیبی‌ها شد و مگر کسی می‌تواند منکر شود که شخصیت سیاسی نلسون ماندلا در متقاعد کردن فیفا برای اعطای میزبانی ۲۰۱۰ به آفریقای جنوبی بی‌تأثیر بود؟

رابطه تیره ایران و عربستان چنان بر فوتبال تأثیر گذاشته که دو کشور در زمین بی‌طرف با هم دیدار می‌کنند. پدیده‌های دنیای مدرن در هم تنیده شده‌اند. حتی ممکن است آنها که به سفارت عربستان حمله کردند و گوهی تلفن به غنیمت بردند و مقابل دوربین‌ها سلفی گرفتند عاشق فوتبال باشند اما ندانسته مرتکب رفتاری شدند که فوتبال ایران بارها تاوان آن را داد.

این همه نشانه برای تأثیرگذاری فوتبال و سیاست بر هم کفایت نمی‌کند؟ سیاستمداران می‌دانند که فوتبال آبی است که چه گل آلود باشد و چه نباشد می‌شود از آن ماهی‌های درشت صید کرد. این ورزش به یکی از «قدرت‌های نرم» تبدیل شده و دیگر لگدزدن ۲۲ مرد بیکار به یک توپ نیست. با چنین نگاهی تصور «فوتبال بی‌مداخله سیاست» خوش بینی اغراق شده‌ای است که به ساده‌لوحی تنه می‌زند. سیاست با فوتبال کار دارد حتی اگر فوتبال با سیاست کار نداشته باشد. قصه همان است که در آغاز گفتیم: هر جا که «پول»، «انبوه جمعیت» و «رسانه» کنار هم جمع شوند، حتماً سرو کله «سیاست» هم پیدا می‌شود.

### آیا فوتبال سیاسی است؟ حرف هواداران پرشور در فضای مجازی را در مورد «تیم حکومتی» بپذیریم؟

هر جا که «پول»، «انبوه جمعیت» و «رسانه» کنار هم جمع شوند، حتماً سرو کله «سیاست» هم پیدا می‌شود. میهمان ناخوانده‌ای که حتی اگر با او کار نداشته باشی با تو کار دارد. یک «شر لازم» که خودش را تحمیل می‌کند. گاهی چنان آشکار و گل درشت که روی پیشانی اثرش را نصب می‌کند و گاهی آرام و بی‌هیاو. مثل آب زیر کاه. در هر دو صورت فرقی ندارد، «سیاست» خوب بلد است که چطور سکان را دستش بگیرد.

چندسال پیش که شهرآوردهای تهران با تساوی‌های کسالت‌بار به پایان می‌رسید، کار از پیچ‌پیچ به فریاد رسید و هواداران پرسپولیس و استقلال در وحدتی کمیاب شعار می‌دادند: «فوتبال با سیاست، نمی‌خوایم، نمی‌خوایم». آنها معتقد بودند سیاستون پشت پرده که رتق و فتق امور دست‌شان است به بازیکنان دستور می‌دهند که به یک تساوی بی‌درد سر تن بدهند و بی‌خودی فضا را ملتهب نکنند. هنوز هم گاهی فوتبالیست‌هایی از دو تیم حرف‌هایی در مورد «دستورات غیرفوتبالی‌ها به فوتبالی‌ها» می‌زنند اما کسی جدی نمی‌گیرد. مثل رازی که کسی سرش درد نمی‌کند برای گره‌گشایی از آن تقلایی کند. شاید هم آنقدر غیرقابل باور که کسی وقتش را تلف آن نمی‌کند.

اما آیا فوتبال در ایران سیاسی است؟ حرف هواداران پرشور در فضای مجازی را در مورد «تیم حکومتی» و «نتایج مهندسی شده توسط وزیر» و «اراده حکومت» برای پیروزی و قهرمانی یک تیم را بپذیریم؟ یعنی وزیر مملکت کار و زندگی و اعتبارش را حراج می‌کند که قرمز قهرمان بشود یا آبی؟ که چه بشود؟ برخی از هواداران جوری از «تیم حکومتی» می‌نالند انگار خودشان در میان اپوزیسیون قرار دارند و هر روز چند نفر از آنها به جرم هواداری نکردن از تیم حکومتی تیرباران می‌شوند!

در فوتبالی دولتی که هر دو باشگاه بزرگ آن یک مالک دارند، بازیکنان و کادر فنی از دولت پول می‌گیرند، ورزشگاه مشترک دارند، اسپانسرشان یکی است، طراحی لباس و تبلیغات روی آن یکی است، رسانه‌های رسمی سعی می‌کنند یک اندازه به هر دو پیردازند، این تقسیم‌بندی‌ها و مظلوم‌نمایی‌ها معنی دارد؟ تیم‌های خصوصی چه بگویند و از که بنالند؟

فوتبال و سیاست در هم تنیده‌اند. فصل مشترک همه آنها

«پول»، «انبوه جمعیت» و «رسانه» است که با خودش

«قدرت» می‌آورد. در فوتبال ایران از زمان

تنش میان تاج و شاهین این ماجرا وجود

داشت و حتی بازیکنانی مثل

پرویز قلیچ‌خانی که

برخی معتقدند

کامل‌ترین

بازیکن تاریخ

فوتبال ایران بود، وقتی گرایش‌های

مخالف با رژیم وقت پیدا کرد، بازداشت و

زندانی و مجبور به اعتراف شد و عملاً عمر

فوتبالش خاتمه پیدا کرد.

این البته فقط خاص فوتبال ایران نیست.

دوچه (لقب موسولینی به معنی پیشوا) به

بازیکنان تیم ملی ایتالیا می‌گفت: «آیا پیروز شوید

یا بمیرید.» همان کاری که هیتلر با ورزشکاران

